

امیر کبیر و اصلاحات

امیر کبیر که بود و چه کرد؟

میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۲۳-۱۲۶۸ ق. / ۱۸۰۷-۱۸۵۲ م.) صدراعظم ترقیخواه و اصلاح طلب عصر ناصری، در دستگاه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی تربیت شد و با نبوغ خاص خود از نازل ترین مراتب خانوادگی و طبقاتی، به عالی ترین مشاغل نظامی، دیوانی و سیاسی رسید. به این نحو که نخست مأموریت مهم رفع اختلافات مرزی میان ایران و عثمانی و سپس پیشکاری ولیعهد (ناصرالدین میرزا) در آذربایجان را متعهد شد و پس از مرگ محمدشاه، با تدبیر و کفایت خاص خود، زمینه چینشهای رقیبان ولیعهد و مدعیان سلطنت را خنثی کرد و پایه های سلطنت قانونی ولیعهد جوان (ناصرالدین شاه) را استوار ساخت و شاه نیز او را به لقب «امیر کبیر» و فرمان صدارت عظمی در ذی قعدة ۱۲۶۵ ق. سرافراز کرد.

امیر کبیر یکی از مفاخر بزرگ ملی ایران در چند سده اخیر است و به همین دلیل در حافظه ملت ایران (آری ملت / جامعه مدنی / علاقه مندان به نظامهای منبعث از خرد جمعی) جایگاهی مخصوص دارد و اگر دکتر محمد مصدق (رهبر نهضت ملی) را نمی داشتیم، می گفتم حرمتی بی نظیر دارد. البته این سخن به آن معنی نیست که امیر کبیر یا دکتر مصدق از خطا معصوم بوده اند، بلکه مقصود این است که ما رجال وطن خواه و خدمتگزاری همچون آن دو زیاد نداشته ایم. بگذارید واضحتر بگویم: ایران هرچند از جهت فرهنگی و ادبی دارای نامهای درخشانی همچون فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ یا ابن سینا و ابوریحان و خیام و ملاصدراست، ایرانیانی که به عرصه سیاست وارد شده و خوشنام مانده باشند، چندان فراوان نیست. حتی دانشمندانی چون خواجه نصیر طوسی و

محمد باقر مجلسی یا محمدعلی فروغی، تقی زاده، فروزانفر، خانلری هم وقتی به سیاست وارد شدند، توفیق چندانی نیافتند. اما امیرکبیر، دانشمند نبود و موفق شد که دارالفنون را پی بریزد و کسی ست که در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی تا پای جان ایستادگی کرد و بر سر این خدمات و اصلاحات جان باخت و ما اکنون نوع خدمات او را در زمینه های مختلف با تکیه مخصوص بر اصلاح نظام حقوقی و نهاد دادرسی کشور از نظر می گذرانیم.

اصلاحات نظامی، مالی و فرهنگی

امیرکبیر در مدت سه سال صدارت خود، در همه زمینه های کشوری و لشکری، ملی و بین المللی، اداری و اقتصادی و همچنین قضائی دست به اصلاحات زد از جمله:

۱- امیرکبیر در سطح بین المللی به خلاف سیاست مردان آن عصر که بعضی نفع ایران را در نزدیک شدن به روسیه و بعضی در نزدیک شدن به انگلیس می دانستند، در مقام حفظ استقلال ایران از هر دو همسایه شمالی و جنوبی برآمد. این همان سیاست موازنه منفی ست که بعدها دکتر مصدق آن را پی گرفت. وقتی که توده ای ها پس از شهریور ۱۳۲۰ می گفتند که ایران برای حفظ توازن! چون امتیازی را به انگلیس برای استخراج و اکتشاف نفت ایران در بخشهای جنوبی کشور داده است، باید معادل چنان امتیازی را برای استخراج نفت در بخشهای شمالی به شوروی بدهد. دکتر مصدق گفت، این سخن مثل آن است که پزشکی بگوید که هر انسان مقطوع الیدی باید اجازه دهد که دست دیگرش را هم قطع کنند تا مقطوع الیدین! شود. نه! ما دنبال باخ دادن به زورمندان نیستیم.

۲- امیرکبیر در سطح ملی، اصلاحات داخلی را با تقویت ارتش و تجدید سازمان نظامی که ضامن حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود، آغاز کرد که این نظامات در قوانینی با عنوان «نظام ناصری» منتشر شد.

۳- امیرکبیر در زمینه اقتصادی، به تقویت اقتصاد بومی و ترویج صادرات و توسعه صنعت و تنظیم امور مالیاتی و احیاناً معافیتهای مالیاتی موثر (مثلاً در زمینه معادن) دست زد.

۴- امیرکبیر در زمینه فرهنگی، با تأسیس دارالفنون و نشر روزنامه وقایع اتفاقیه خدمتی عظیم را متعهد شد.

اصلاحات حقوقی و قضایی

امیرکبیر به قول خودش در جهت اصلاح نظام حقوقی آرزومند بود که در ایران «کنستیتسیون، (نظام سیاسی مشروطه) برقرار کند. او به این خدمت بزرگ موفق نشد، اما برای اصلاح نهاد قضایی، به این شیوه ها دست زد:

۱- امیر کبیر، نخست، خود، «در گفت و گوهای حقوقی و محاکمات شرعی... مداخله و رسیدگی می کرد».^۱ اما پس از این که متوجه شد صلاحیت علمی و عملی کافی و ششم قضایی وافی برای احقاق حق ذوی الحقوق ندارد و بر اثر بدخوانی عبارتی در اسناد در قضاوت مرتکب اشتباه شده است، در مقام تجدید نظر به طرف ذی حق در دعوی گفت:

اعتراف می کنم که در حکم، اشتباه کرده ام و جمله ای را در یکی از اسناد که دلیل حقانیت شما بوده است، ملتفت نشده ام... لیکن حکمی را که به مدعی شما داده ام، نسخ نمی کنم. و ده هزار تومان قیمت ملک را، از مال خود به شما می دهم.^۲

امیر کبیر پس از این تجربه، دریافت که در نظام قضایی ایران که بر پایه فقه امامیه و خارج از تخصص اوست، نمی تواند مستقلاً تأثیرگذار باشد و بنابراین با قبول این معنی که قوانین شرع و احکام فقهی «خویش را از محاکمات مشکله معاف داشته و متداعیین را غالب با مأموری به محاضر شرعیه ارجاع می نمود».^۳

۲- اقدام دیگر امیر کبیر، تجدید و تقویت «دیوان عدالت» قدیم عصر عباس میرزا نایب السلطنه با عنوان جدید «دیوانخانه بزرگ پادشاهی» به مثابه عالی ترین مرجع دادرسی عرفی در سرتاسر ایران بود. حدود صلاحیت این دیوانخانه در برابر صلاحیت عام محاضر شرع که مستقلاً زیر نظر مجتهدان شیعه اداره می شد، به مسایل کیفری (احداث اربعه) و دعاوی مدنی و تجاری ایرانیان غیر مسلمان محدود بود. بدین گونه، دیوانخانه می توانست که در عرض محاضر شرع به همه دعاوی عرفی رسیدگی کند.^۴ همین احیاء صلاحیت دیوانخانه و تقویت این مرجع دادرسی عرفی، موجب مخالفت جمعی از عالمان دینی که صلاحیت عام و ولایت تام خود را در امر قضا در خطر می دیدند، شد، به حدی که بعضی فقیهان به حربه تکفیر متوسل شده گفتند که «اسلامیت امیر» مشکوک است!

۳- امیر کبیر کوشید که همزمان با تجدید حیات دیوانخانه بزرگ پادشاهی و تقویت دادرسی عرفی، سطح محاضر شرع را نیز از جهت اجرای عدالت و رسیدگی به شکایت شاکیان با حذف مجتهدان غیر عادل از صحنه قضاوت، ارتقاء دهد. حادثه ای که موجب سلب اعتقاد امیر از بعضی از حاکمان شرع شد، این بود که شخصی که از یک تن از ملازمان مخصوص و مقرب امیر، طلبکار بود، شکایت او را به امیر برد. امیر، شکایت شاکی را به محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی ارجاع کرد. آن مجتهد، پس از رسیدگی به پرونده، حق را با مدعی دید، ولی چون طرف شکایت از مقربان امیر بود، در صدور حکم تعلل ورزید و نزد امیر آمد و گفت که:

در محاکمه فلان و فلان، آنچه محقق شده و به ثبوت پیوسته این است که خادم سرکاری، محکوم

است. اکنون چه مستم می فرماید عمل را فیصل دهم.^۵

امیر از این استمزاج حاکم شرع سخت بر آشفت و دیگر به او اعتنایی نکرد و از آن پس، شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین را به سمت قاضی شرع تهران منصوب کرد و از این رهگذر نوعی نظارت رسمی دولت را بر حاکم شرع آغاز کرد. یعنی با انجام اصلاحاتی در دیوانخانه بزرگ پادشاهی، چنین مقرر داشت که انتخاب حاکم شرع برای رسیدگی به دعاوی مردم باید به نظر دیوانخانه باشد و نیز اجرای مفاد احکام صادر از محاکم شرع، موکول به تأیید رسمی حکم شرعی از طرف دیوان خانه عدلیه گردید.

۴- در زمینه پرونده های کیفری نیز امیر کبیر، شکنجه متهمان را به کلی ممنوع کرد. البته دستور منع شکنجه اول بار به اصرار دول روس وانگلیس در زمان صدارت میرزا آقاسی صادر شده بود و چون به رغم صدور آن فرمان، شکنجه در ایران همچنان ادامه داشت. دول روس وانگلیس با تجدید مطلع از امیر خواستند که در اجرای آن فرمان بکوشد. امیر نیز به رغم دودلی که ناشی از سوء ظن نسبت به دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران بود، در ربیع الثانی ۱۲۶۶ برابر احکام متعددی که برای والیان و حکومتگران ایالات و ولایات صادر کرد، شکنجه متهمان را ممنوع کرد.^۶

۵- برای تقویت صلاحیت دیوانخانه، امیر کبیر، رسیدگی به پرونده های ایرانیان غیر مسلمان را در صلاحیت انحصاری دیوانخانه مرکزی در تهران قرار داد.

۶- اقدام دیگر امیر کبیر در جهت تقویت نظام قضایی ایران، کوشش در محدود کردن موردی دخالت سفارتخانه های بیگانه در حمایت از دعاوی حقوقی مطرح شده در ایران به اتکاء نظام کاپیتولاسیون بود. امیر اختلافات بین اتباع بیگانه مقیم ایران را در صلاحیت دیوانخانه می دانست و برای نمونه: *تال جامع علوم انسانی* اولاً، اختلاف میان ژنرال سیمنوی فرانسوی و مستر برجیس انگلیسی را به دیوانخانه ارجاع داد.

ثانیاً، رسیدگی به دعاوی بین اشخاص نومسلمان و سایر اقلیتهای دینی اهل کتاب (از جمله مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان) را به دیوانخانه بزرگ پادشاهی در تهران (و نه شعب آن در ولایات) اختصاص داد.^۷

ثالثاً، نمونه ای از این موارد، دعوی معروف حاج میرزا عبدالکریم (داماد فتحعلی شاه قاجار) علی حسین خان آجودان باشی ست که چون حاج میرزا عبدالکریم، از وصول طلب بسیار کلان خود که به رسم وام با بهره سالیانه بیست و پنج درصد از آجودان باشی (پس از عزل او از والیگری فارس) مأیوس شد، به این بهانه که زادگاه او هندوستان و هندوستان هم

بخشی از امپراتوری بریتانیاست، با ادعای تابعیت بریتانیایی، برای احقاق حقوق خود به سفارت انگلیس متوسل شد. ولی وقتی که وزیر مختار انگلیس به حمایت از او برخاست، امیرکبیر با استدلالهای قضایی و اداری در مقام تخصیص حکم برآمد و در برابر سفارتخانه انگلیس محکم ایستاد و در پاسخ نوشت که مدعی مذکور، در اصل زاده قندهار است نه هند، و به علاوه چهل سال است که در ایران ساکن و در این کشور دارای اموال غیر منقول و به علاوه داماد پادشاه ایران است. اگر دعوی دارد، مانند بقیه اتباع ایران به محاکم شرع مراجعه کند.^۸

۷- امیرکبیر همچنین اصل «اعتبار قضیه محکوم بها» را ترویج کرد و از اعاده دادرسی که موجب صدور احکام ناسخ و منسوخ بسیار از محاکم شرع می شد، جلوگیری کرد.

اصلاحات پس از قتل امیرکبیر

شیوه صدارت و مدیریت امیرکبیر و سرسختی او در ایجاد یک نظام منسجم دیوانی، حقوقی و قضایی در ایران برای او دشمنان بسیاری ایجاد کرد که به عزل او از صدارت در محرم ۱۲۶۸ ق. و قتل او در ربیع الاول همان سال انجامید. اما ناصرالدین شاه که پس از قتل امیرکبیر بر مرگ او مکرر تأسف می خورد، در موارد عدیده چرخه متناوب اصلاحات دیوانی، حقوقی و قضایی را در حقیقت در جهت احیاء همان اصول تمرکزگرایی در امور دیوانی و دادرسی عرفی از یک سوی و تصفیه قضات نامناسب از سوی دیگر ادامه داد.

ناصرالدین شاه در جهت اصلاح و تعدیل نظام سیاسی، دیوانی و قضایی کشور، پس از عزل میرزا آقاخان نوری در ۱۲۷۵ ق. از صدارت، به راهنمایی یک تن از ایرانیان تحصیل کرده انگلستان به نام سید جعفرخان مشیرالدوله فراهانی ملقب به مهندس باشی (وفات ۱۲۷۹ ق.)، یک دارالشورای دولتی تأسیس کرد که به اصطلاح هیأت وزیران (کابینه) او باشد،^۹ از شش وزیر، یکی در راس «وزارت عدلیه» قرار گرفت. عباسقلی خان معتمدالدوله جوانشیر- نخستین وزیر دادگستری ایران- بود.^{۱۰} همزمان با نصب وزیر عدلیه، شاه در مقام احیاء تشکیلات دادرسی متمرکز مورد نظر امیرکبیر برآمد و با تقویت دیوانخانه، طی فرمانی، هرگونه تخطی از آراء دیوانخانه را از سوی وزیران، والیان و حاکمان، در حکم مخالفت با شخص شاه قلمداد نمود. به علاوه، برای افزودن بر اهمیت دیوانخانه که در حوزه صلاحیت وزیر عدلیه بود، در مقابل صلاحیتهای دیگر وزیران مقرر داشت که:

اولاً، دیوانخانه حق دارد که طرف شکایت را از هر وزارتخانه به دیوانخانه احضار کند. ثانیاً، هر وزارتخانه ای که در یکی از پرونده های دیوانخانه ذی نفع باشد، می تواند

نماینده ای به عنوان ناظر بر جریان رسیدگی آن پرونده به دیوانخانه بفرستد. ثالثاً، اگر مراجع اختصاصی وزارتخانه ای (مانند، محکمه تجارت، در وزارت تجارت برای حل اختلاف میان بازرگانان و «محکمه عسکری» در وزارت جنگ برای رسیدگی به تخلفات نظامیان) مستقلاً در پرونده های خاصی حق رسیدگی ماهوی به موضوع دارند. دیوانخانه باید شخصی را به سمت ناظر به دادگاه اختصاصی آن وزارتخانه بفرستد تا بر صحت گردش کار قضایی در آن وزارتخانه اطمینان حاصل کند.

رابعاً، اگر موضوع پرونده ای ما به اختلاف میان دو یا چند وزارتخانه مختلف باشد، رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاههای اختصاصی وزارتخانه ها خارج است و باید برای رسیدگی به دیوانخانه ارجاع شود.

خامساً، علاوه بر دیوانخانه مرکزی در تهران که زیر نظر امیر دیوان اداره می شود، برای هریک از شهرهای مستقل باید یک قاضی عرفی به نام دیوان بیگی از طرف دیوانخانه مرکزی با حکم مخصوص از طرف شاه منصوب شود تا بر عملکرد تمام مراجع قضایی، عرفی و شرعی حوزه مأموریت خود نظارت کند و از شیوه دادرسی والیان ایالتها و حاکمان شهرهای منطقه تحت نظارت خود، به تناسب و تناوب گزارشهای کافی به دیوانخانه مرکزی بفرستد.^{۱۱}

این فرمان دقیق و مفصل بر اثر اعتراض والیان و حاکمان که اجرای آن را در حوزه مأموریت خود، معارض امنیت عمومی و حسن اجرای وظایف حکومتی دانستند، به مرحله اجرا نرسید. لذا وزارت عدلیه، تبدیل به اسمی بی مسما شد.

ایجاد دیوان مظالم و نصب صندوق عدل

ناصرالدین شاه، نهادی به نام «دیوان تظلمات عامه» (یعنی همان «دیوان مظالم») معهود عصر اسلامی که تقلیدی از بارعام شاهان ساسانی برای رسیدگی به دادخواهیها و شکایتهای عامه مردم بود)، در ۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰ م. تأسیس کرد. این دیوان که عالی ترین مرجع دادرسی اداری بود، باید با حضور شاه به شکایتهای آحاد و افراد شهروندان ایرانی از مأموران دولت رسیدگی می کرد. شاه همه هفته روزهای یکشنبه را از صبح تا غروب به این امر اختصاص داد و مستقیماً به دادرسی می پرداخت. برای رسیدگی به دادخواهی کسانی که در خارج از پایتخت بودند و قدرت آمدن به دربار را نداشتند. به پیشنهاد امین الملک (رئیس دارالشورای دولتی)، ترتیبی داده شد که با «نصب صندوق عدل» عرایض ایشان از طریق چاپارخانه (پست دولتی) به دست شاه برسد. این دیوان مظالم، معادل شورای دولتی فرانسه، مرجع عالی حل اختلاف شکایات اداری بود و

صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری را نداشت و کاری چندان نیز نداشت. با این همه شاه به خط خود بر بخشنامه ای چنین افزود که:

آنچه از عرایض عارضینی که حکم محکم بر احقاق حق آنها صادر شده است... اگر از وزراء... در اجرای احکام مقرر... مسامحه ظاهر شود... عارض مأذون خواهد بود که اهمال و تسامح اجرا کنندگان را به عرض عریضه در پیشگاه حضور مبارک شاهنشاهی ظاهر کند... تا تنبیهات لازمه جاری شود.^{۱۲}

شاه به علاوه به امین الملک کتباً دستور داد که:

در این امر صندوق عدالت نباید هیچ کس مداخله کند، در چاپ، همان طور که من اول نوشته بودم، بی کم و زیاد. همان طور بنویسید. دیگر اسم دیوان خانه و اعتماد السلطنه هیچ کدام لازم نیست.^{۱۳} بعضی نویسندگان مانند لرد کرزن که از چشم خصومت به همه اصلاحات ایران می نگرند، نوشته اند که وقتی صندوقهای عدالت را «که کلید آن در نزد خود شاه بود» باز کردند، مشاهده شد که شکایتی در جوف آنها وجود ندارد و «شهریار ایران نیز شاد و خرم بود که کسی در قلمرو شاهنشاهی گرفتار ظلم و تعدی نمی باشد!» اما بعدها معلوم شد که حکمروایان محلی مأموران مخصوصی در اطراف صندوقهای عدل گذاشته اند، «که هر کس به آن صندوقها نزدیک می شد، فوری گرفتار و به جزای خود می رسید که دیگر کسی جرات نکرده به آن صندوقهای عدل نگاه کند».^{۱۴}

به هر حال مسلم آن است که نصب صندوق عدل، به نتیجه ای نرسید و پس از چندی، از سوی شاه در بوته اجمال گذاشته شد.^{۱۵}

تدوین قوانین

در عصر ناصری، اول بار در ۱۲۷۹ ق. در کنار احکام شرع که به وسیله فقیهان شیعه در منابع فقهی مدون شده بود، مجموعه قوانینی از مقررات عرفی با عنوان «کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه» تدوین شد.^{۱۶} دیگر بار، پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سومین سفر اروپا، «شورای دولتی» در مقام ترجمه کد ناپلئون و قوانین دولت عثمانی برآمد. اما هیچ کدام به نتیجه نرسید.^{۱۷}

انجام کار امیرکبیر

امیرکبیر برای عمق بخشیدن به اصلاحات خود به مشارکت عمومی و نظرخواهی درباره امور کشوری و لشکری معتقد بود. ولی مخالفان او که از اقتدار او اندیشناک بودند، شاه را در محرم ۱۲۶۸ ق. واداشتند که او را از صدارت عزل کند. در آغاز ناصرالدین شاه برابر حکمی امیرکبیر را تنها از صدارت عزل کرد، اما در مقام وزارت نظام (وزیر جنگ)

باقی گذاشت. اما میرزا آقاخان نوری صدراعظم جدید، همه رشته های امیر را پنبه کرد و اصلاحات او را به «افساد» تعبیر نمود و شاه نیز حکم تبعید امیر کبیر را به کاشان و در نهایت حکم قتل او را صادر کرد.

حکم قتل امیر کبیر را در بامداد ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ ق. در گرمابه باغ فین کاشان به او ابلاغ کردند. و جلادان به خواهش امیر رگ دست او را گشودند و در حالی که خون از رگ دست او می رفت، جلادان به سبب تعجیلی که داشتند او را خفه کردند. وصی امیر کبیر همان قاضی شرع منصوب خود او (یعنی شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین) بود. این وصی پرهیزکار از ماترک امیر، مدرسه و مسجدی در تهران ساخت که به مسجد و مدرسه شیخ عبدالحسین معروف است. یاد رجال خدمتگزاری چون امیر کبیر گرامی و راهشان پر رهرو باد.

ادینبورگ، اسکاتلند

پاورقیها:

- ۱- شیخ المشایخ امیر معزی، اسماعیل، نوادرا الامیر، چاپ، سید علی آل داود، تهران، ص ۳۱۳.
- ۲- همان، ص ۳۱۳-۳۱۴.
- ۳- همان، ص ۳۱۴.
- ۴- راوندی، مرتضی، مسیر قانون و داد گستری در ایران، تهران، ۱۲۶۸، ص ۲۵۴ به بعد.
- ۵- شیخ المشایخ امیر معزی، همان جا، ص ۳۱۵.
- ۶- آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۳۱۴-۳۱۵.
- ۷- آدمیت، همان جا، ص ۳۰۸-۳۱۱.
- ۸- Lambton, A. K. S., "The Case of Haji Abd al-Karim," *Iran and Islam*, Edinburgh, 1971, pp. 332-352.
- ۹- تأسیس وزارتخانه به تقلید نظامهای سیاسی اروپایی، اول بار در عصر فتحعلی شاه قاجار (با تشکیل وزارتخانه های سه گانه خارجه، مالیه و فوائد عامه) صورت گرفت.
- ۱۰- دیگر وزارتخانه ها عبارت بودند از: خارجه، جنگ، مالیه، داخله، وظایف. محیط طباطبایی، «تاریخ داد گستری»، ضمیمه مجله وحید، ص ۵۶.
- ۱۱- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، مرآت البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۷ ق.
- ۱۲- بیانی، خاتبا، پنجاه سال تاریخ ناصری، نشر علم، ج ۲، ص ۹.
- ۱۳- همو، همان جا، ص ۱۰.
- ۱۴- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۵، ص ۱۳۹۸.
- ۱۵- مستوفی، زند گانی من، ص ۹۲-۹۳.
- ۱۶- «کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه اعظم»، مجله کانون و کلا، شماره ۴۴ (۱۳۳۴ ش)، ص ۴۵.
- ۱۷- امین، سیدحسن، دادرسی و نظام قضایی در ایران، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۸۱-۸۶.